

به راه بادیه رفتن
به از نشستن باطل

نیوشا طبیعی‌گیلانی

روزنامه‌نگار

۱ اگر پرسند که گوهر تمدن ایرانی چیست؟ پاسخ آن یک کلمه است؛ امید. تمام تاریخ این سرزمین را که بکاویم، آنچه بیرون می‌زند و عیان می‌شود همان امید به زندگی است و ادامه راه. این صفتی است که جغرافیای ما در ما به وجود آورده و سبب ادامه زندگی و استمرار حیاتی پیوسته در این سرزمین شده است. «امید» روح ایرانی را در گذر از تاریخ حفظ کرد. بعد از انقراض ساسانیان و اتفاقاتی که لابد شما بهتر می‌دانید، بعد از قرن‌ها، دوباره جوانه‌های تمدن ایرانی از گوشه و کنار سر برزد. این امید به زندگی بود که بهتر این فرهنگ را زنده نگاه داشت. همان امیدی که سبب شد روزی در حدود ۳۰ قرن پیش، عده‌ای دست به حفر قنات قصبه گناباد بزنند و پروژه‌ای را آغاز کنند که تکمیل آن بیش از دوره حیات آنان طول می‌کشید، اما با امید به آینده، آن را احداث کردند. دکتر مرتضی فرهادی، نام تمدن کاربری را به تمدن ایرانی داده است و این نام اشاره به همین کوشیدن، امید داشتن و صبر کردن دارد. ایرانی اگر چه آرام‌وبی‌صدا، هرگز دست از تلاش برنداشته. تنها، یک‌و محسود اطرافیان بوده اما از حرکت نایستاده. روزهای پس از واقعه تجاور، شاید سخت‌تر از روزهای واقعه باشند. این روزها، زخم‌های روحی و جسمی‌مان تازه سرباز می‌کند و سوگواری‌ها و حسرت از دست دادن‌ها عیان می‌شود. اما باید آن شیوه نیاکانی را زنده نگه داشت؛ همان شیوه‌ای که موفق شد پس از صدها سال از مغول ویرانگر، احیاکننده نام ایران بسازد. امید و تلاش را نباید فرو نهاد. دستگیری، هم‌پاری و مهرورزی را نباید فراموش کرد. صدا البته که حاکمیت هم باید شیوه دیگری برای رفتار با این مردم به‌راستی قهرمان و میهن‌دوست برگزیند و ادب، احترام و تحمل‌پذیری بیشتری نشان دهد.

۲ عرض کردم که گوهر تمدن ایرانی «امید» است و اگر نیک به اطراف خودمان نگاه کنیم، به‌رغم همه ناله‌ها و شکایت‌هایی که از زندگی و وضعیت داریم ولی با‌هم به‌طرز شگفت‌انگیزی برای زندگی و اعتلای آن می‌کوشیم و دست‌یک‌دیگر را می‌گیریم. همان‌روزی که دشمن به میهن عزیزمان تجاوز کرد، اتفاق کم‌ظنیری در مشهد افتاده بود که طبیعتاً در اخبار جنگ گم شد. اجازه می‌خواهم شرح این خوبی را برای شما اینجا بگذارم تا احوال شما هم خوب بشود. حتماً می‌دانید که از چنددهه پیش، محله بسته‌ای در مشهد برای خانواده‌های مجنومین ساخته شد. این هموطنان عزیزمان که در آن زمان به بیماری جذام مبتلا شده بودند به‌دلیل لطمه‌ای که این بیماری به ظاهر آدمی می‌زند، از جامعه جدا افتاده بودند. به‌ر روی این محله برای گردآوری آن در یک‌جا، امکان زندگی جمعی برای آنان و هم‌منظور تامین نیازهای‌شان ساخته شد. از آن سال‌ها، عده زیادی هنوز در این محله زندگی می‌کنند اما موضوع «مجدومان» دیگر اهمیت‌اش را از دست داد و اندک‌اندک آنها به فراموشی سپرده شدند. محله و خانه‌های‌شان کهنه شدند و در سنین پیری هزار ابتلا، مشکل معیشتی و حتی تغذیه‌ای پیدا کردند. محله مجنومان و ساکنانش، به فراموش‌شدگان شهر تبدیل شدند و حتی جست‌وجو ریخته‌خساری درباره امکان تخلیه و تخریب محله به گوش می‌رسید. در این احوال «پریسا صهبا»، عکاس خراسانی ساکن تهران که از مدتی پیش پروژه عکاسی از تنه‌درختان را با عنوان «زخم» پیگیری می‌کرد، تصمیم گرفت تا نمایشگاه عکس خودش را نه‌در گالری‌های پایتخت، بلکه در این محله برپا کند تا بار دیگر به همگان، وجود این درمندان زخم‌دیده را یادآور شود. خانم صهبا از اینکه چگونه افراد و موسسه‌ای خیریه، وارد اجرای این پروژه شدند و چطور عده زیادی داوطلب برای تدارک این نمایشگاه گرد آمدند، اظهار شگفتی می‌کند. صبح بیست‌وسوم خردادماه، چندساعت از خبر غافلگیرکننده حمله دشمن به‌میهن گذشته بود و همه ایرانیان غمگین و خشمگین بودند. اما با همه این اتفاق‌ها، افتتاحیه نمایشگاه در کوی مجنومان، انجام شد. اگر چه عده‌ای که قرار بود از شهرهای دیگر به مشهد بیایند موفق به حضور نشدند، ولی نمایشگاه با عنوان «زخم، لولای هستی» وبا تمرکز بر همین عنوان که زخم می‌تواند درهای زندگی را بگشاید و آغازی دوباره را رقم بزند، به‌راه افتاد. عنوان نمایشگاه با شیوه و روش تاریخی ایرانی هماهنگ است، به‌خصوص در آن‌روز که مام‌میهن زخم‌دیگری از دشمنان برداشته بود، این عنوان معنی ژرف‌تری پیدا کرد. اما کوتاه سخن کنم که این نمایشگاه و عنوان‌اش، روحیه‌بخش مجنومان و بسیاری از دیگران در آن احوال شد. مردم باردیگر به تکاپوی رسیدگی به محله افتادند، خانه‌ها در دست تعمیر هستند و به معاش آنها رسیدگی بیشتری می‌شود و زخم، باردیگر در پیچه نور و زندگی برای ما شد. این ماتمیست تمدن ماست: «به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل / و اگر وارد نیامد به‌قدر وسع بکوشم».

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
• مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی‌تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰

ترکیه یا عربستان
مقصد بعدی طارمیبررسی آینده فوتبالی مهاجم تیم ملی ایران
که می‌تواند او را از روزهای اوج دور کند

سپهر خرمی

گزارشگر ورزشی هم‌میهن

ماه‌عسل مهاجم تیم ملی فوتبال ایران در کشور ایتالیا و «سری آ»، خیلی طولانی نبود. مهدی طارمی که به‌واسطه درخشش در لیگ پرتغال و پورتو این کشور توانست نظر سیمونه اینزاگی را جلب کند، بعد از یک فصل ناامیدکننده قطعاً از اینتر جدا خواهد شد. باشگاه اینتر در تلاش است تا مهدی طارمی را به بالاترین قیمت ممکن به تیمی از لیگ انگلیس، ترکیه یا عربستان و امارات بفروشد تا حداقل بخشی از منابع مالی باشگاه تامین شود. اینطور باید نوشت که روزهای درخشان لژیون‌های ایرانی در کشورهای اروپایی سال‌هاست به پایان رسیده و شاید به‌صورت یک استثنا، طارمی فعلاً در یکی از تیم‌های مطرح اروپایی باقی مانده بود. در این گزارش قصد داریم از عملکرد طارمی و البته بدشانسی‌ای که در دوران جنگ ۱۲ روزه آورد و نتوانست خودش را به کشور آمریکا برساند، بیشتر بنویسیم.

▼ آغازی درخشان

مهدی طارمی که تابستان گذشته به‌صورت بازیکن آزاد از پورتو به اینتر پیوست، در نخستین فصل حضور خود در «سری آ» تنها سه گل به‌ثمر رساند و نتوانست انتظارات هواداران و رسانه‌ها را برآورده کند. البته مهدی طارمی در تمرینات و بازی‌های پیش فصل برای اینتر در دو مسابقه پیاپی، هم گلزنی کرد، هم پاس گل داد و پتانلی گرفت تا هواداران فوتبال نسبت به ادامه درخشش این بازیکن از پورتو به اینتر بسیار امیدوار شوند. اما با وجود باقی‌ماندن یک‌سال از قراردادش، منابع ایتالیایی گزارش داده‌اند که در صورت دریافت پیشنهاد رسمی، باشگاه اینتر حاضر به فروش او خواهد بود. یکی از رسانه‌های ایتالیایی که به‌صورت روزانه از کارشناسان فوتبال یادداشت می‌گیرد، انتقاد بسیار تندی از طارمی، بعد از دربی میلان در پایان فصل اخیر داشت. «الساندرو ماتری» ستاره ایرانی را بدقواره توصیف کرده و معتقد است، او در اینتر جا نیفتاده است. ماتری در رابطه با طارمی چنین نظری دارد: «انتظارات از طارمی باتوجه به کاری که در لیگ پرتغال کرده بود، بالا بود، اما او هنوز تأثیری [در اینتر] نگذاشته است. حتی باید بگویم که در حرکاتش هم بدقواره و نامهاهنگ است. متأسفم که این را می‌گویم اما کاملاً مشخص است که او [در تیم] جا نیفتاده است.» این کارشناس سرشناس ایتالیایی اما پا را فراتر گذاشت و اعلام کرد، نوع حرکات مهدی طارمی طوری است که باید بگویم، فوتبال پایه را به‌درستی آموزش ندیده و مشخصاً نمی‌تواند در سطح اول فوتبال این قاره درخشش خاصی داشته باشد. به همین دلیل است که او در لیگ متوسط پرتغال درخشان بود اما در ایتالیا نه. چراکه لیگ ایتالیا لیگی سرعتی و قدرتی است و اگر آمادگی جسمانی قابل‌توجهی نداشته باشید قطعاً به نیمکت و سکو تبعید خواهید شد.»

گازتا دلو اسپورت، رسانه مطرح ایتالیایی هم معتقد است که طارمی فقط یک حرکت خوب داشته است: «تنها یک حرکت خوب داشت؛ پاس به لائوتارو، پیش و پس از آن، همان بی‌ثباتی همیشگی و کندی معمول. هرگز این حس را نمی‌دهد که هماهنگ است، نه با هم‌تیمی‌ها و نه با فضای دربی.»

▼ جنگ با دل‌سردی طارمی

بسیاری بر این عقیده هستند که اگر این جنگ ۱۲ روزه و حمله‌نظامی

اسرائیل به ایران رخ نمی‌داد، مهدی طارمی می‌توانست با حضور در مسابقات جام جهانی باشگاه‌ها، اینتر را همراهی کند تا شاید کورسوی امیدی برای ادامه حضورش در این تیم باقی بماند اما این اتفاق رخ نداد. مهدی طارمی که برای تعطیلات و استراحت به ایران برگشته بود، با شروع جنگ در کشورمان ماندگار شد و تیم فوتبال اینتر راهی آمریکا شد و البته به‌دلیل نتایج ضعیف خیلی‌زود از گردونه رقابت‌ها کنار رفت. گروهی بر این عقیده هستند که اگر جنگ نمی‌شد، با شناسایی که از روحیه جنگندگی طارمی سراغ داریم، می‌توانست خودش را به سرمری جدید اینتر تحمیل کند اما شاید واقعیت ماجرا این نباشد. بسیاری از بازیکنان لژیونر با وجود بسته بودن حریم پروازها از داخل ایران، برای اینکه شروع تمرینات باشگاهی خود را از دست ندهند از طریق زمینی به دوبی یا ترکیه رفتند و از آنجا به کشورهای مدنظر خودشان پرواز کردند. سعید عزت‌اللهی که همانند مهدی طارمی در ایران مانده بود، در روز چهارم شروع جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، از طریق سفر زمینی خودش را به دوبی رساند تا تمرینات تیم‌اش را از دست ندهد. سردار آزمون هم برای جراحی پای خود به خارج از ایران رفت و کارهایش را انجام داد. با این حال مهدی طارمی که احتمال می‌داد حضورش در آمریکا هم نمی‌تواند رأی سرمری جدید را تغییر دهد، تصمیم گرفت در ایران بماند و تلاش ماورایی برای خروج از ایران و حضور در اردوی اینتر نداشته باشد.

▼ مقصد احتمالی: ترکیه یا عربستان

اینکه مقصد بعدی مهدی طارمی چه تیمی است، هنوز مشخص نشده است. چراکه هنوز رسانه‌ها درخصوص تصمیم نهایی طارمی و دیدگاهی که دارد مطلبی نوشته‌اند. مهدی طارمی قصد دارد همچنان فوتبالش را در سطح اول فوتبال دنیا ادامه دهد، حتی به قیمت اینکه دیگر در تیم مدعی قهرمانی حضور نداشته باشد اما همین که بتواند در یکی از تیم‌های پنج لیگ معتبر اروپا توپ بزند برای او کافی است. اما این فقط ۵۰ درصد ماجراست و باید دید آیا باشگاهی از پنج لیگ معتبر اروپا سراغ مهاجمی می‌رود که طی یک‌فصل اخیر، فقط سه‌بار گلزنی کرده است؟ طبق گزارش‌ها، باشگاه بشیکتاش ترکیه به‌شدت به جذب طارمی علاقه‌مند است و در حال برنامه‌ریزی برای آغاز مذاکرات است. از طرف دیگر، یکی از رسانه‌های ترکیه‌ای نیز خبری منتشر کرده مبنی بر اینکه ژوزه مورینیو، بدش نمی‌آید مهدی طارمی را برای خط حمله فنر باغچه به خدمت بگیرد. مورینیو معتقد است، خرید طارمی می‌تواند یک گزینه اقتصادی قابل توجه برای نیمکت فنر باشد. همچنین دو تیم انگلیسی ناتینگهام فارست و فولام نیز وضعیت این مهاجم ۳۲ ساله را زیرنظر دارند و احتمال ارائه پیشنهاد رسمی وجود دارد. باتوجه به رقابت شدید در خط حمله اینتر و حضور بازیکنان جوان و جدید، شرایط برای طارمی جهت کسب جایگاه ثابت در ترکیب اصلی دشوار شده است. این مهاجم ایرانی که تمایل دارد فوتبالش را در اروپا ادامه دهد، در آستانه تصمیم‌گیری درباره آینده حرفه‌ای خود قرار دارد و احتمالاً فصل آینده را در تیمی جدید سپری خواهد کرد. با این حال، هنوز هیچ پیشنهادی به‌صورت رسمی به اینتر ارائه نشده است و مذاکرات احتمالی در روزهای آینده تعیین‌کننده سرنوشت طارمی خواهد بود. باید دید درنهایت مهدی طارمی چه تصمیمی برای آینده خود خواهد گرفت؟ آیا او هم مثل سردار آزمون و سایر ستاره‌های فوتبال ایران که در اروپا توپ می‌زنند برای دو، سه سال آخر فوتبال خود، راهی امارات می‌شود؟ یا طارمی همچنان می‌تواند خودش را در اروپا حفظ کند و به تیمی ملحق شود که مانند دوره حضورش در پورتو، گلزنی‌های خود را آغاز کند و سرتیتر اخبار فوتبال دنیا شود.

سینما

مأموریت پنهان سینما در زمانه بحران



محسن سلیمانی‌فاخر

منتقد سینما

هر بار که جامعه‌ای با بحران روبه‌رو می‌شود، چه جنگ، چه زلزله، چه همه‌گیری یا حتی خشونت‌های خیابانی یک پرسش مهم دوباره به میان می‌آید؛ نقش هنر در این میانه چیست؟ آیا سینما می‌تواند بیش از یک سرگرمی‌زودگذر باشد؟ حقیقت آن است که وقتی بحران‌ها می‌آیند، آدم‌ها نیاز دارند بار روانی خود را در جایی خالی کنند، امید را دوباره کشف کنند یا دست‌کم احساس کنند تنها نیستند. سینما، به‌مثابه یک هنر جمعی، بیش از هر مدیومی می‌تواند ظرف این نیازها شود. انسان‌ها به داستان نیاز دارند. از اسطوره‌های کهن گرفته تا سریال‌های مدرن، روایت‌ها جایی برای بازخوانی دردها، باز یافتن معنا و تسلی یافتن بوده‌اند. در بحران‌های بزرگ، این کارکرد حیاتی‌تر می‌شود. وقتی فیلمی داستان رنجی شبیه به رنج ما را بازمی‌گوید، ما با قهرمانانش همدردی می‌کنیم، شاید اندکی از فشار روانی‌مان کاسته شود و مهم‌تر، متوجه می‌شویم که در این اندوه تنها نیستیم. تاریخ سینما پر است از تلاش برای بازسازی روان جمعی پس از مصیبت‌ها. پس از جنگ جهانی دوم، سینمای ایتالیا با نئورئالیسم، زخم‌های مردم کوچه و بازار را به تصویر کشید. در آمریکا، موج فیلم‌های حماسی و حتی کمدی، راهی برای فراموشی جنگ شد. سال‌های اخیر، پس از بحران کرونا، موجی از فیلم‌ها و مستندها درباره ایزوله بودن، ترس از دست دادن و امید به بازگشت زندگی عادی شکل گرفت که نشان داد، سینما هنوز مهم‌ترین آینه روان جمعی ماست. در ایران هم هرگاه جامعه زخمی شد، سینماگران سعی کردند این زخم را روایت کنند؛ از جمله موج فیلم‌های دفاع مقدس که همدلی و ایثار را بر جسته کردند، فیلم‌هایی که تلاش کردند درد، ایثار و تناقض‌های روحی بازماندگان را روایت کنند. بعدتر، در مواجهه با زلزله بم، فیلم‌هایی چون «بم، روز سوم» ساخته حمید زرگرزاد به‌شکل مستقیم و «به همین سادگی» رضا میرکریمی به شکلی استعاری، زخم‌های این فاجعه را به تصویر کشیدند. در سال‌های اخیر، فیلم‌هایی مانند «متری شیش‌ونیم» به بحران اعتیاد و فروپاشی خانواده‌ها پرداخت. عباس کیارستمی شاید بیش از هر فیلمساز در ایران، توانست رنج و بحران را در قالبی جهانی و مینیمال به تصویر بکشد. پس از زلزله ویرانگر رودبار، او با سه‌گانه مشهور خود — «خانه دوست کجاست؟»، «زندگی و دیگر هیچ» و «زیر درختان زیتون» — روایت‌هایی ساخت که اگر چه ظاهر ساده و روزمره بودند، اما در لایه‌های زیرین، حکایت بازسازی روان جمعی و ایستادن دوباره انسان‌ها بر ویرانه‌ها را بازگو می‌کردند. او نه با اشک و آه مستقیم، بلکه با امیادوری بی‌صدا و پرداختن به زندگی جاری، نشان داد چگونه مردم حتی پس از مصیبت، باز خانه می‌سازند، عاشق می‌شوند و به راه می‌افتند. نگاه او به بحران، درنهایت نگاهی به کرامت انسان و استمرار زندگی است. اما همیشه این خطر وجود دارد که سینما به‌جای بازسازی روانی جامعه، به ابزاری برای تخلیه موقت احساسات تبدیل شود. فیلم‌هایی که تنها برای اشک گرفتن ساخته می‌شوند، اغلب از لایه‌های عمیق انسانی فاصله می‌گیرند و به‌نوعی «کیت تسلی فوری» بدل می‌شوند. این فیلم‌ها مصرف‌می‌شوند، تأثیر کوتاه‌مدتی می‌گذارند و بعد فراموش می‌شوند. هنر واقعی باید کاری کند که زخم را نه فقط ببندیم، که بفهمیم چرا خورده‌ایم. برخی معتقدند تماشای مکرر روایت‌های غم‌انگیز، مردم را در چرخه‌ای از اندوه نگه می‌دارد. اما داستان‌های خوب معمولاً حتی در دل سیاهی هم روزه‌نای از امید باز می‌کنند. سینما اگر قرار است مرهم باشد، باید بتواند امکان دوباره برخاستن را نشان دهد. نشان دهد که انسان، حتی بعد از عمیق‌ترین بحران‌ها، باز می‌تواند بنا کند، دوست بدارد و رویه جلو حرکت کند. درنهایت سینما نه‌فقط برای سرگرمی، که برای بازسازی اجتماعی ضرورت دارد. فیلمسازان می‌توانند با صداقت و جسارت، رنج‌ها را ثبت و تحلیل کنند و راهی برای مواجهه دوباره جامعه با خودش بکشایند. مخاطبان هم می‌توانند از مصرف‌گرایی ساده عبور کنند و از سینما طلب روایت‌های واقعی‌تر و انسانی‌تر داشته‌باشند. شاید این گونه‌بوتوانیم بگوییم؛ بله، داستان گویی می‌تواند زخم‌های ما را آرام کند، اگر آن را جدی بگیریم.

تاریخ

رسمیت کشور بنگلادش در مجلس پاکستان



کشور بنگلادش که پیش از این پاکستان شرقی نام داشت، در پی جنگ استقلال بنگلادش، در تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۷۱، به کمک هند از پاکستان غربی (پاکستان امروزی) جدا و کشوری مستقل شد. این سرزمین که اکثریت جمعیت آن مسلمان هستند، دودده زیر سلطه اسلام‌آباد بود اما چون خود را قربانی بی‌عدالتی اقتصادی و قومی می‌دانست، دست‌به‌شورش زد و بدین ترتیب جمهوری خلق بنگلادش (بنگال آزاد) مستقلی تحت رهبری شیخ مجیب الرحمن تأسیس شد. اولین کشوری که بنگلادش را به‌رسمیت شناخت، هند بود. در ابتدا پاکستان از به‌رسمیت شناختن بنگلادش خودداری می‌کرد، اما بعدها، پاکستان نیز بنگلادش را به‌رسمیت شناخت. البته پیش از آن در ۱۰ ژوئیه ۱۹۷۲، مجلس ملی پاکستان با تصویب قانونی، کشور مستقل بنگلادش را به‌رسمیت شناخت.